

### خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

## پیشنهاد موسوی را نمی پذیریم: قانون اساسی، ارزونی احمدی نژاد و خامنه ای!

آقای میرحسین موسوی در ملاقات با جمعی از مدیران رسانه ها پیشنهاد داده اند که: «معترضان باید با استفاده از ظرفیت قانون اساسی ایران مطالبات مدنی را پیگیری کنند و زیر شعارهایی جمع شوند که بتواند اجماع عمومی ایجاد کند.» ایشان در این بیانات افزوده اند که: «قانون اساسی ایران این پتانسیل را دارد که مردم از هر گروه و طیفی بتوانند دور آن حلقه بزنند و مطالبات خود را پیگیری کنند.» همچنین، از «جنبش سبز» بمثابه ی جنبشی فراگیر نام برده و بیان داشت: «باید به قانون اساسی توجه کرد، یعنی آن را مانند نماد سبز در سرلوحه پیگیری مطالبات آینده قرار داد چون خاصیت ایجاد اجماع میان اقشار مختلف را دارد.» اما در مورد اینکه بر مبنای چه شواهد و مستندات به این خاصیت قانون اساسی پی برده است، چیزی نگفت. اما، ببینیم شواهد و مدارک واقعی از جنبش مبارزات مردمی به ما چه می گوید؟ آیا محوریت دادن به «قانون اساسی جمهوری اسلامی» ظرفیت ایجاد اجماع دارد؟

در آغاز مبارزات، مردم بصورت خودبخودی حول دو شعار اصلی متحد گشتند. این دو شعار عبارت بودند از، «رأی مرا پس بده» و «مرگ بر دیکتاتور»! محوریت مضمون این شعارها با تمامی تنوع ظاهری شان، تا روز ۲۸ خرداد ماه، به مدت ۶ روز، ادامه داشت. اما، پس از اتمام حجت خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد، و آغاز تظاهرات های خشونت آمیز و مقاومت در برابر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در فردای آن روز، به وضوح، شعارهایی با مضمون محدود انتخابات حذف شدند و جای خود را به شعارهایی از قبیل «مرگ بر خامنه ای» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» و دیگر شعارهایی که مضمون سرنگونی نظام ولایت فقیه و دیکتاتوری را نشانه می رفتند غالب گشتند. حفظ اتحاد و اجماع مردم در چنین فضایی، روشن کننده ی این واقعیت است که آن خواسته ی حداقلی ای که تمامی نیروها و افراد را به یکدیگر پیوند داده است، همانا سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی به مثابه ی نظام حافظ دیکتاتوری فردی و فساد حکومتی است. اگر این خواسته ی حداقلی مردم نبود، مطمئناً چنین اجماع و اتحادی حول آن شکل نمی گرفت.

این پیشنهاد آقای موسوی نیز عیانگر این واقعیت است که او نیز می داند که خواسته های مردمی به مراتب فراتر از نتیجه انتخابات رفته است، اما آنچه که او کوشش میکند در این گیر و دار حفظ شود و از دست نرود، نظامی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترسیم گشته و او بارها اعلام داشته بود که برای جلوگیری از خطر گزند به آن در انتخابات شرکت می کند. این نظام، بدون خامنه ای و احمدی نژاد نیز می تواند به بقایش ادامه دهد. مانند همان زمانیکه خمینی و موسوی بر سر قدرت بودند. اما آنچه که در مناظرات انتخاباتی تلویزیونی بر مردم آشکار شد، این بود که از همان روز اول استقرار جمهوری اسلامی، نظامی پدید آمد که دیکتاتوری فردی مطلقه را زیر عنوان «ولی فقیه» نهادینه ساخت و با تمرکز قدرت انتصابات در دست دیکتاتور، نهادهای قانونی دیگری که حافظ دیکتاتوری ولی فقیه باشند و با درآمدها و امتیازات نامشروع و فاسدانه وفاداری شان را تضمین کنند، ظاهر گشتند. سپس قانون اساسی ای تدوین نمودند که نهادهایی چون «شورای نگهبان»، «مجلس خبرگان» (که تدوین کننده ی قانون اساسی بود)، «سپاه پاسداران»، «بسیج»، «وزارت اطلاعات» و «لباس شخصی ها» و مهمتر از همه «فرماندهی کل نیروهای مسلح» را در اختیار منحصرانه «ولی فقیه» قرار دادند و چهره ی این دیکتاتوری فردی را با رنگ «قانونی» بزک نمودند. همان «قانونی» که خامنه ای و احمدی نژاد به رُخ موسوی و کربوبی و هاشمی می کشند. همان «قانونی» که اگر خواهیم از آن پیروی کنیم، می بایست به حکم ولایتی و ریاست جمهوری تمکین کنیم و دم بر نیاوریم. آشکار است که آقای موسوی و همراهان ایشان هم اکنون با نقض «قانون اساسی» و «قوانین جاری مملکتی» در مقابل پذیرش نتیجه انتخابات مقاومت می کنند. اما آنچه که منظور نظر آقای موسوی است، حفظ نظامی است که انحصارات ثروت و قدرت را دست نخورده باقی می گذارد و تنها متولیان شان را تغییر می دهد. در صورتیکه حداقل خواست مردمی و محور اجماع شان سرنگونی آن نظام و نهادهایی است که حافظ دیکتاتوری و انحصار قدرت و ثروت است. همان نهادهایی که اختیارات بی حد و اندازه و قابلیت قانون گریز

## خبرنامه ندا

### خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

پنجشنبه  
به  
اول  
مرداد

شان، با صراحت کامل در قانون اساسی لحاظ شده است. باید از آقای موسوی سؤال کرد که چنین قانونی چه ظرفیتی می تواند داشته باشد که بر عیوبش بچربد.

لب کلام اینستکه مردم حرف خود را زده اند و حداقل خواست خود را بیان داشته اند و حول محور «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر خامنه ای» به اجماع رسیده اند. تنها کاری که پیشنهاد «محوریت دادن به قانون اساسی» می تواند انجام دهد، ایجاد شکاف و تفرقه میان صفوف متحد مردم است. تنها با بوجود آوردن انشقاق در صفوف مبارزان است که می توانند «آب رفته را به جوی بازگرداند» و نظام جمهوری اسلامی را از تیر رس جنبش مردمی خارج کرد. باید همیشه به خاطر داشته باشیم که موسوی و همراهانش بارها به هدف و انگیزه ی خود که همانا حفظ نظام جمهوری اسلامی است اعتراف کرده اند و اینک نیز با این پیشنهاد می خواهند در میان مبارزان ایجاد تفرقه کرده تا به هدف خود دست یابند.

نکته آخر اینکه، آقایانی چون اکبر گنجی و سازگارا سال ها به عدم ظرفیت قانون اساسی جمهوری اسلامی به اصلاحات تأکید داشته اند. آنها همواره بیان می داشتند که تا زمانیکه این قانون اساسی معتبر باشد، هیچ احتمالی برای اصلاحات درون حکومتی وجود ندارد. اینک بسیار جالب خواهد بود که ببینیم آیا ایشان بر این اعتقاد خود باقی می مانند و یا به این باور نیز چون باورهای دیگرشان چوب حراج زده و آن را به احتمال دستیابی به موقعیت ممتاز در همین نظام خواهند فروخت؟

ندای سرخ - اول مردادماه ۱۳۸۸